



جُستارهایی از ترویج در توسعهٔ روستایی

دکتر اسماعیل شهبازی

جُستارهایی از ترویج

در

توسعه روستایی

جُستارهایی از ترویج
در
توسعه روستایی

دکتر اسماعیل شهبازی

۱۳۹۲

فهرست

دیباچه	هفت
قدرشناسی و سپاسگزاری	هفت
پیشگفتار	نه
مقدمه	یازده
جستار اول: بازپردازی نظریه پیوستگی تحقیق و آموزش و ترویج در فرایند توسعه کشاورزی	۱۰
جستار دوم: بازپردازی نقش آموزش‌های ترویجی در بهسازی بافت و	۲۱
جستار سوم: آسیب‌شناسی توسعه روستایی	۴۳
جستار چهارم: آسیب‌شناسی مدیریت روستا	۶۷
جستار پنجم: آموزش و ترویج برای توانمندسازی مدیریت روستا	۸۱
جستار ششم: برخی چالش‌ها در مدیریت برنامه‌های توسعه روستایی	۹۷
جستار هفتم: مسائل مربوط به نظام بهره‌برداری در کشاورزی روستایی ایران	۱۱۵
جستار هشتم: مدیریت آموزشی و ترویجی در بهره‌برداری پایدار از مراتع کشور	۱۲۹
جستار نهم: بازپردازی نقش نظام آموزشی ترویج در اقتصاد حفاظت از محیط زیست	۱۵۳
جستار دهم: حقوق عرفی روستاییان و نقش آن در پایداری توسعه روستایی	۱۷۱
جستار یازدهم: نقش کتاب نویسی در توسعه علم ترویج کشاورزی در ایران	۱۸۹
جستار دوازدهم: مروری بر موقعیت سازمانی ترویج کشاورزی ایران	۲۰۳
جستار سیزدهم: مسائل نوظهور و زمینه‌های نوین برای پژوهش و آموزش در	۲۱۹
جستار پیوست یک: نقش ترویج در توسعه کشاورزی آرگانیک (زیستی) در روستاهای کشور	۲۲۹
جستار پیوست دو: «راهبرنامه» مکتب آموزشی ترویج برای توسعه کشاورزی و	۲۴۹
نمایه	۲۵۷

دیباچه

از آغاز کار مروّجی خود در سازمان ترویج کشاورزی ایران، یعنی از سال ۱۳۳۵، به روشنی دریافتم که کار مروّجی، در واقع، همان کار معلّمی با ویژگی‌هایی است که نظام آموزش ترویجی را از نظام آموزش رسمی دگرساز می‌سازد. و از این رو، سال‌ها تجربه میدانی همراه با کنکاش در دانش‌افزایی از منابع علمی و عملی در عرصه‌های بومی و ملی و بین‌المللی، سرانجام این آمادگی را فراهم کرد تا به تبیین فلسفه وجودی و ارکان و اصول و راهبردها و روش‌های نظام ترویج به عنوان یک مکتب آموزشی بپردازم و آن را معرفی کنم.

همزمان، این واقعیت دریافته شد که این نظام - که علی‌الاصول برای توسعه کشاورزی بنیانگذاری شده و در زمینه‌های مربوط ریشه دوانده است، مستعد کاربری و کاربرد در زمینه‌هایی دیگر چون: توسعه منابع طبیعی، حفاظت از محیط زیست، توسعه تشکلهای تعاونی، توسعه مدیریت روستایی، توسعه ابنیه روستایی، توسعه کشاورزی ارگانیک، توانمندسازی گروه‌های ویژه، توسعه صنایع تبدیلی، مهارت‌آموزی‌های ویژه به زنان روستایی، پرورش جوانان به عنوان کشاورزان آینده، توسعه صنایع دستی و روستایی، آموزش برای آماده‌سازی توده‌های جمعیتی در جریان مقابله با بلایای طبیعی، توانمندسازی توده‌های جمعیتی برای بازیافت از ضایعات و نظیر آن است.

بر این مبناست که در این کتاب چهارچوب مکتب آموزشی ترویج برای کاربری و کاربرد در برخی از این زمینه‌ها در نظر گرفته شده و به عنوان یک جُستار مطرح شده است. و بدین سبب، همان‌گونه که از مطالعه متن جُستارها برمی‌آید، پیداست که چهارچوب مکتب آموزشی ترویج مشتمل بر ارکان و اصول و اهداف و راهبردها و روش‌های آموزشی برای هر یک از زمینه‌های مستعد کاربری و کاربرد تکرار شده است و چاره‌ای هم جز این تکرارها نبوده است؛ بلکه قابلیت کاربری و کاربرد این مکتب در هر یک از زمینه‌های مورد نظر به مرحله بررسی و بحث و آزمون عملی گذارده شود و برآیند آن‌ها هویدا گردد.

قدرشناسی و سپاسگزاری

این کتاب تقدیم به مدیران و استادان و راهنمایانی می‌شود که طی افزون بر نیم قرن مدیریت و آموزش در ارگان‌های اجرایی و نهادهای دانشگاهی، همواره برای نگارنده سرمشق خدمتگزاری خالصانه به جامعه کشاورزی و روستایی در ایران و جهان بوده‌اند و عملاً به همکاران و شاگردان خود نشان داده‌اند که پیوسته و پایدار می‌باید این چنین باشند.

و از این تبارند بزرگوارانی چون: مهندس عباسعلی مرادی (رئیس اداره ترویج کشاورزی مناطق مرکزی در سال ۱۳۳۷)، شادروان پروفسور دکتر گردون وارد (استاد علوم ترویج در دانشگاه آمریکایی بیروت در سال ۱۳۳۸)، دکتر عبدالعلی خداداد (رئیس سازمان اسکان عشایر فارس در سال ۱۳۳۹)، شادروان مهندس حسین میرحیدر (مدیرکل سازمان ترویج کشاورزی در سال ۱۳۴۴)، پروفسور دکتر محمد فوزی الحج (استاد علوم ترویج در دانشگاه آمریکایی بیروت در سال ۱۳۴۹)، شادروان دکتر علی اقبالی (رئیس مدرسه عالی کشاورزی همدان در سال ۱۳۵۱ و رئیس مؤسسه آموزش عالی آبادانی و توسعه روستایی در سال ۱۳۹۱)، دکتر امیر هوشنگ برهان (معاون تحقیقاتی وزارت کشاورزی و رئیس سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی در سال ۱۳۵۸) و پروفسور دکتر فیلیپ ماسون (استاد علوم اقتصاد توسعه روستایی در دانشگاه ملی پلی تکنیک تولوز در سال ۱۳۵۷).

و در روزگاران که پشتیبانی و همکاری و هماهنگی در گسترش نشر علمی و دانشگاهی حکم «آب حیات» دارد، از معاونت محترم پژوهشی و فناوری دانشگاه شهید بهشتی و به ویژه از کارکنان کوشا و پیگیر و صمیمی و دلسوز مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه، از صمیم قلب قدردانی و تشکر می‌نمایم. همچنان که ضمن قدرشناسی و تشکر، همکاری‌های صمیمانه دکتر عباس سعیدی و دکتر عباس نوروزی را نیز هرگز فراموش نخواهم کرد.

و در پایان، گفتنی است که حسن توجه و علاقه‌مندی وافر دکتر حسین کرمانیان، ریاست پارک علمی و تحقیقاتی دانشگاه شهید بهشتی (پردیس ۱) مشوق آغاز و انجام این مهم بود و این بزرگواری نیز شایسته والاترین سپاس‌هاست.

اسماعیل شهبازی
اردیبهشت ۱۳۹۲

پیشگفتار

با گسترش لحظه به لحظه فناوری‌های نوین در فرایند نشر اطلاعات در دنیای امروز و در پی آن، دسترسی نسبتاً سریع و ساده علاقه‌مندان به نوآوری‌های روزآمد در زمینه‌های گوناگون، به روشنی چنین می‌رساند که همه علوم و فنون و روش‌ها و مهارت‌های آموخته و تجربه شده بشر در طی تاریخ به مرور زمان، در جریان تغییر و تحول قرار گرفته و در نتیجه، آگاهی و دستیابی علاقه‌مندان به کمیّت و کیفیت این تغییرات و تحولات در هر زمان و در هر جای این جهان پهناور، عملاً مقدور و میسر شده و می‌شود. چه آنکه برقراری ارتباط بین آحاد جامعه بشری در جهان امروز همواره، روز به روز ساده‌تر و سریع‌تر شده تا آنجا که به تعبیری احساس می‌شود دنیا هر روز در حال کوچک‌تر شدن یا به قولی، دنیا تبدیل به «دهکده‌ای» کوچک شده است.

بدان‌سان که اگر نه به صورت جسمی و حقیقی، بلکه به صورت روانی و مجازی در هر لحظه از زمان می‌توان رویدادها، پدیده‌ها، پی‌آمدها و در مجموع، برآیند دگرگونی‌های حاصل از تغییرات و تحولات جاری را دید و شنید و یا خواند و در پی آن، درک و فهم کرد و بازتاب نشان داد. و البته بدیهی است که انسان‌هایی که بدین سان به مناسبت‌های مختلف و متنوع در جوار، در جهت، یا در برابر این تغییرات و تحولات قرار دارند و یا قرار می‌گیرند نیز طبیعتاً، کم و بیش و تدریجاً در جریان دگرگونی‌هایی واقع شوند.

با اشاره به پدیدار شدن چنین پدیده‌هایی، به سادگی می‌توان دریافت که اعضای جوامع روستایی و روستایی‌تبار و دست‌اندرکاران و کنشگران بخش کشاورزی نیز به طور هم‌زمان و خواه و ناخواه، تدریجاً در جریان این دگرگونی‌ها قرار گیرند و نتیجتاً، مبنای خواست‌ها و نیازهای ایشان نیز در معرض تغییرات و تحولات جاری واقع شود. همچنان که می‌توان و باید هم انتظار داشت که آرمان‌ها و دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرها و نتیجتاً، طرح‌ها و رهنمودهای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مجریان و ارزشیابان طرح‌ها و برنامه‌های توسعه کشاورزی و عمران و آبادانی روستاها نیز در معرض تغییرات و تحولات علمی بومی و جهانی واقع شوند. از این رو، جستارهای طرح شده در این کتاب حتی‌المقدور بر مبنای چنین واقعیت‌هایی شکل گرفته و ارائه شده‌اند.

مقدمه

این کتاب با مجموعه‌ای از مقالات ارائه شده در باب دگرگونی‌های نوظهور پیرامون ترویج و اثرات آن بر فرایند توسعه روستایی تنظیم شده است. با این امید که این جستارهای مقدماتی مآلاً نشان دهند که امروزه ناگزیر، مکتب آموزشی ترویج می‌باید دامنه نفوذ خود از موضوع‌های تاریخی و مسائل اولیه و سنتی تولید را به مسائل و موضوعات مربوط به مدیریت منابع طبیعی و عوامل اقتصادی و اجتماعی تولید و نیز به مسائل و موضوعات مربوط به مدیریت مراحل پیش و پس از تولید و یا در مجموع به مدیریت مزرعه، به عنوان یک بنگاه تولیدی، گسترش دهد. از این رو، این کتاب در برگرفته ۱۳ جستار یا مبحث در متن و دو جستار در پیوست است که در پی نیازهای روزآمد جامعه پدید آمده و رشد و تکامل یافته و ناگزیر امروزه شایسته است که به عنوان مباحث روز، در دستور کار نهادهای پژوهشی و آموزشی و ترویجی قرار گیرند. این مباحث در دامنه اثرات ترویج در زمینه‌های توسعه روستایی شامل فصل‌هایی به قرار زیر است: اولین جستار پیرامون بازپردازی نظریه پیوستگی تحقیق و آموزش و ترویج (تات) در فرایند توسعه کشاورزی است. در نتیجه‌گیری از بازنگری روابط «تات» این چنین برداشت می‌شود که نظام «تات» منفصل و ناهماهنگ در سطح روستاها و قطب‌های تولیدی کشاورزی، نشان از ضرورت وجود و تداوم پیوستگی سه عامل آموزش، تحقیق و ترویج کشاورزی در عرصه‌های تولیدی در مناطق روستایی و قطب‌های تولیدی می‌دهد - که این هم با فلسفه وجوب پیوستگی سه نهاد تحقیق و آموزش و ترویج در فرایند ملی توسعه کشاورزی، سازگاری دارد - و نتیجتاً، این سلسله جستارها در این نوشتار صرفاً براساس ضرورت‌هایی تکامل یافته - است که مستلزم بسط مناسبات هر چه بیشتر این سه فعالیت، در فرایند توسعه کشاورزی در ایران امروز می‌باشد.

براین مبنا هدف از این بازپردازی، بازنگری و بازاندیشی نظریه پیوستگی فعالیت‌های تحقیق و آموزش و ترویج (تات) در اجرای برنامه‌های توسعه کشاورزی می‌باشد. بلکه یک‌بار دیگر، با مرور و واکاوی نظریه «تات» (۵، صفحه ۱۶ تا ۲۳) - که در اواسط دهه پنجاه ارائه گردیده و از اوایل دهه هفتاد عملیاتی شده - معلوم شود که آیا نهاد ترویج هنوز هم می‌باید به وسیله نهادهای تحقیقاتی تغذیه و غنی‌سازی پژوهشی شود؟

و باز هم معلوم شود که نهاد ترویج، هنوز هم می‌باید به‌توسط یک نهاد آموزشی ذی‌صلاح پشتیبانی و توانمندسازی علمی گردد؟ و به رغم همه تغییرات و تحولات شگرفی که در آستانه قرن بیست و یکم در همه زمینه‌های مربوط به وقوع پیوسته است، آیا هنوز هم نهاد ترویج

نمی‌تواند و نباید رأساً مبادرت به تولید و نشر توصیه‌های علمی در روستاها و قطب‌های تولیدی کشاورزی بنماید؟ و سرانجام، آیا به رغم همه تغییرات و تحولات ساری و جاری در دنیای علمی امروز، نهاد ترویج هنوز هم نمی‌تواند بدون بهره‌مندی از همکاری و همیاری نهادهای تحقیقاتی و آموزشی موجود، اعم از ملی و بین‌المللی، به تنهایی در مقام توانمندسازی علمی عوامل انسانی خود در صف و ستاد برآید؟

و در دومین جستار، بازپردازی نقش آموزش‌های ترویجی در بهسازی بافت و مقاوم سازی سکونتگاه‌های روستایی، مطرح می‌شود. هدف کلی این جستار بررسی پیرامون نقش آموزش‌های ترویجی در فرایند بهسازی بافت و ساخت و مقاوم سازی سکونتگاه‌های روستایی، ضمن تعیین مخاطبان برنامه و نیز، عناوین موضوعی آموزش و همچنین، گزینش و پیشنهاد مناسب‌ترین روش‌های آموزش ترویجی در زمینه‌های:

۱. مکان‌یابی و طراحی برای بهسازی بافت و ساخت و ساز ابدیه روستایی با کارکردهای مناسب در روستا،

۲. طراحی مقدماتی بافت و بنا از حیث ابعاد و «کف» و «بر» و معابر دسترسی به شبکه‌های خدماتی،

۳. تهیه و تأمین و آماد مصالح بوم‌آور و مناسب محل،

۴. نوسازی، بازسازی، مرمت و مقاوم‌سازی بناها در جریان نوسازی و بهبود بافت روستا،

۵. محوطه‌سازی و ایجاد فضای سبز در درون و جوار و پیرامون بافت مرکزی روستا، و

۶. تعمیر و نگهداری بناهای سکونتگاهی و تأسیسات عمومی و مستحدثات خدماتی روستا، می‌باشد. و این‌ها هم مسائل و موضوعاتی است که به سبب تخریب‌های ناشی از بلایای طبیعی و حوادث جنگی بعضاً از دیرباز و برخی هم در دهه‌های اخیر گریبانگیر روستانشینان شده‌است.

سومین جستار، آسیب‌شناسی توسعه روستایی است که با هدف شناخت زمینه‌ها و عوامل بروز، نشت، رشد، و اشاعه آسیب‌های حادث و مزمن در برنامه‌های توسعه روستایی در دنیای امروز تهیه و تدوین گردیده‌است.

و در همین رابطه چهارمین جستار با عنوان آسیب‌شناسی مدیریت روستا آمده که مبین این ضرورت عمده است که در فرایند طرح و اجرا و ارزشیابی برنامه‌های عمران اجتماعی و توسعه و آبادانی روستاها، شایسته است که دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی به مطالعه و بررسی و تحقیقات راهبردی در عرصه‌های روستایی بپردازند. یعنی روستاپژوهی و روستاشناسی کنند. و بدین‌سان، آن‌چه را که در نتیجه این مطالعات و بررسی‌ها دریافته‌اند، تنظیم و تدوین و با ادبیات و پیشینه نگاشته‌های علمی در سطوح منطقه‌ای و ملی و بین‌المللی

مقایسه و هماهنگ کرده و به صورت متون مدوّن علمی- پژوهشی و علمی- ترویجی، محتوای دروس رشته‌های دانشگاهی و دوره‌های علمی- کاربردی قرار دهند و به دانشجویان و کارشناسان و دیگر علاقه‌مندان منتقل نمایند تا در مجامع علمی و مراکز اجرایی کشور ترویج و تنفیذ گردد. و تا بلکه این بار و از این طریق، دانایی و توانایی و جامع‌نگری سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان، مجریان و ناظران و ارزشیابان برنامه‌های عمران اجتماعی و توسعه و آبادانی روستاها ارتقا یابد و با شرایط موجود در جوامع روستایی سازگار و هماهنگ گردد. و بلکه این بار مسئولین مربوط نه تنها به بازشناسی مسائل و مشکلات تولید و پس از تولید در روستاها بپردازند، که از نزدیک و به‌طور علمی و عملی، با مسائل و مشکلات و چالش‌های نوظهوری که همواره پیش‌روی تولیدکنندگان کشاورزی و روستایی پدید می‌آیند هم، آشنایی لازم و کافی پیدا کنند. و مهم‌تر اینکه به روشنی دریابند که فقدان نظام مدیریت روستایی پایدار و متکی به اعتماد و اعتقادات مردم روستایی، چرایی و چگونگی آسیب‌رسانی و در پی آن، نابودسازی نه فقط منابع پایه تولید در کشاورزی و محیط زیست را سبب می‌شوند که به دنبال آن، مقدمات از هم پاشیدگی منابع نیروی انسانی مستقر در روستاها را هم فراهم می‌کنند!! (۳ صفحه ل تا ه)

در تکمیل مبحث مدیریت روستا، پنجمین جُستار مربوط به آموزش و ترویج برای توانمندسازی مدیریت روستا است که ضمن معرفی ارکان و اصول و روش‌ها و موضوع‌ها و زمینه‌های لازم برای آموزش و ترویج مهارت‌های مدیریتی، با هدف گسترش دامنه مشارکت‌های مردمی در راستای پرورش مدیران بومی برای مدیریت و نظارت بفرایند توسعه، عمران و آبادانی در روستاها، راهنمایی و راه‌گشایی می‌نماید.

ششمین جُستار، برخی چالش‌ها در مدیریت برنامه‌های توسعه روستایی است که با هدف برشمردن تعدادی از چالش‌های پیدا و ناپیدا و محسوس و نامحسوس در جریان مدیریت برنامه‌های توسعه روستایی در نظام اداری و به دنبال آن، ارائه پیشنهادهایی در راستای آموزش و پژوهش برای تربیت کارشناسان بوم‌گرا و درعین حال، گسترش دامنه مشارکت‌های مسئولانه روستاییان برای مدیریت و نظارت بر فرایند توسعه، عمران و آبادانی روستاهای کشور ارائه شده است. از جمله این چالش‌ها می‌توان به مواردی چون «قیودات و الزامات اجتماعی» و «فقدان معیارها و ضابطه‌های» لازم و کافی برای پذیرش و گزینش مدیران و در عین حال، «استیلای روابط اجتماعی بر ضوابط علمی و قانونی گزینش مدیران» اشارت داشت. افزون بر این‌ها، گرایش نامحسوس «مأموران تغییر» به تماس و برقراری ارتباط با متنفذین و متمولین و همچنین، با خبرگان و نخبگان محلی در سطوح عملیاتی، در مجموع نظام مدیریت توسعه و آن هم مدیریت توسعه روستایی را در آستانه بحران قرار داده و گهگاه هم به «انحطاط» کشانده و یا می‌کشاند.

هفتمین جُستار، مسائل مربوط به نظام بهره‌برداری در کشاورزی روستایی ایران را دربر

می‌گیرد که ضمن آن نشان داده می‌شود که نظام بهره‌برداری از اراضی زراعی در ایران امروز دارای مسائل و محدودیت‌های زیادی است که از مهم‌ترین آنها، مسئله کوچکی، پرشماری و پراکندگی قطعات مورد کشت و کار هر خانوار بهره‌بردار در روستاها و آبادی‌های ایران می‌باشد. مسئله کوچکی، پرشماری و پراکندگی قطعات مورد کشت و کار در کشاورزی و افزایش مضاعف آن در طول زمان موجب‌کندی و در مواردی بسیار، ناممکنی گذار از کشاورزی سنتی و معیشتی به صنعتی و تجاری شده و می‌شود. این نظام ریشه در عرف و نظام‌های سنتی نسق بندی اراضی زراعی در محدوده هر روستا دارد و همین هم در فرایند ترویج و توسعه کشاورزی، انجام هرگونه تغییر و تحول در این نظامات کهن را مشکل، مسئله‌زا و گاهی هم نامقدور ساخته است. در حال حاضر - یعنی پس از اجرای برنامه‌های اصلاحات ارضی دهه‌های چهل و پنجاه و شصت و صاحب زمین شدن همه کشاورزان صاحب نسق و بسیاری از خوش‌نشینان بی‌زمین و کم زمین و سهم‌بر - عمده‌ترین علت وجودی و استمرار این مسئله را می‌توان منتسب به حقوق عرفی و ارتفاقی روستاییان و در عین حال، خلأ قوانین متناسب با مطالبات روستاییان دانست. و همین هم یکی از عمده‌ترین موانع موجود بر سر راه برنامه‌های توسعه کشاورزی و آموزش و ترویج برای گذار از کشاورزی سنتی و معیشتی به صنعتی و تجاری سازگار با شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران امروز و فرداست.

هشتمین جُستار، با عنوان مدیریت بهره‌برداری پایدار از مراتع کشور، نشان می‌دهد که مشکل اصلی در مدیریت مراتع کشور در حال حاضر عبارت است از فقدان مهارت و اطلاعات علمی - کاربردی لازم و کافی در بین تأثیرگذاران برسروشست منابع مرتعی در فرایند حفظ، احیا، توسعه و به ویژه در بهره‌برداری بهینه از مراتع و مسئله محوری ناشی از آن هم عبارت است از اینکه چگونه می‌توان در مقام دفع و رفع این مشکل اصلی و مشکلات تبعی آن، با استفاده از روش‌های آموزشی ترویج اقدام کرد؟ و اینک، با توجه به ماهیت این مشکل و با عنایت به ضرورت حفظ، احیا، توسعه و بهره‌برداری بهینه از مراتع به عنوان یکی از عمده‌ترین منابع زیستی همه موجودات زنده، هدف از این جُستار طرح راهبردهای آموزشی و ترویجی در فرایند مدیریت پایدار مراتع کشور است. بدین منظور سعی شده است تا ضمن برشمردن مشکل اصلی و مسئله محوری و پیش‌شرط‌های حل و رفع آنها، هدف‌های موضوعی برای آموزش دو گروه از مخاطبان اثرگذار بر فرایند مدیریت پایدار مراتع، توصیف گردد. و از این‌رو در این جُستار، ارکان مکتب آموزشی ترویج مشتمل بر فلسفه، اصول، اهداف، راهبردها و روش‌های آموزشی، به ویژه در مورد آموزش مدیریت پایدار مراتع، مرور و برای اجرا نتیجه‌گیری گردیده است.

نهمین جُستار، بازپردازی نقش نظام آموزشی ترویج در اقتصاد حفاظت از محیط زیست است. در این باب، هدف کلی توجیه توصیفی اقتصاد کاربرد نظام آموزشی ترویج به عنوان

مناسب‌ترین راه‌برد به‌منظور ارتقای سطح آگاهی‌های کاربردی توده‌های جمعیتی در زمینه‌های اقتصاد حفاظت از محیط‌زیست در جوامع در حال توسعه و پیشرفت است. و هدف‌های اختصاصی این جُستار هم ضمن مروری بر اصول، اهداف، راهبردها و رهیافت‌های مکتب آموزشی ترویج، مشتمل بر: (الف) بررسی امکان کاربرد نظام آموزشی ترویج برای آموزش توده‌های مخاطب برنامه‌های حفاظت از محیط‌زیست، (ب) تعیین آسیب‌ها، بحران‌ها و زیان‌های حیاتی یا غیراقتصادی ناشی از آلودگی و تخریب محیط زیست، و (ج) تعیین آسیب‌ها، بحران‌ها و زیان‌های مادی یا اقتصادی ناشی از آلودگی و تخریب محیط زیست است.

دهمین جُستار با عنوان حقوق عرفی روستاییان و نقش آن در پایداری توسعه روستایی، مبین این واقعیت تاریخی است که نظام‌های حقوق عرفی از زمان‌های گذشته و براساس شرایط و محدودیت‌های موجود در روستاها به تدریج شکل گرفته و تکامل یافته‌اند. ولیکن در عین حال، زمانی که این نظام‌ها تکامل می‌یافتند و بعضاً، هنوز هم گسترش پیدا می‌کنند، علوم کاربردی و فناوری‌های تولید در روستاها نیز روش‌ها و روندهای تازه‌ای را پیموده و به تدریج توسعه می‌یابند. تا آنجا که امروزه وجود علوم و فنون و فناوری‌های پیشرفته و روزآور در جوامع روستایی، موجب بروز تضادهای شدیدی با نظام‌های حقوق عرفی و سنتی در فرایند تولید محصولات کشاورزی گردیده و نتیجتاً، دو عارضه آسیب‌زا را برای جوامع روستایی در پی داشته‌اند.

آسیب‌های ناشی از این دو عارضه را این چنین می‌توان برآورد نمود که یا اول، به سبب گسترش روزافزون دامنه‌های علوم کاربردی در جوامع شهری و روستایی و در عین حال، به قیمت محو تدریجی موجودیت حقوق عرفی در جوامع روستایی، می‌توان امان داد تا فناوری‌های روزآور به‌توسط تعدادی از روستاییان پذیرفته شده و همچنان هم بشود. که در این صورت، آسیب‌های جانبی متعددی چون کاهش تدریجی تولیدات روستایی از یک سوی، و توسعه مکانیزاسیون از سوی دیگر را در پی خواهد داشت. برآیند این هر دو پدیده نیز آغاز بیکاری نهان و عیان در بین مولدان سنتی و همزمان، شیوع آن در بین «سرریز» جمعیت روستایی می‌باشد. نتیجتاً، آسیب‌بیکاری هم در هر صورت، باعث تداوم مهاجرت‌های بی‌رویه روستاییان به مراکز شهری و مآلاً بروز مسائل و مشکلات متعدد اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در کل جامعه، اعم از شهری و روستایی شده و می‌شود.

و یا دوم این که، علوم کاربردی و فناوری‌های روزآور پذیرفته نمی‌شوند و برآیند آن هم، پایین ماندن میزان عملکرد تولید توسط مولدان سنتی در جوامع روستایی، در مقایسه با میزان عملکرد تولید توسط تولیدکنندگان پیشرفته در واحدهای تجاری نوین خواهد بود. و پی‌آمد آن نیز، عدم قدرت رقابت مولدان سنتی و زوال تدریجی نظام‌های بهره‌برداری بومی و به ناچار،

خروج مولدان سنتی از چرخه تولید در طول زمان شده و می‌شود که این هم طبیعتاً، دستیابی به پایداری توسعه را ناممکن می‌سازد.

در این جا ملاحظه می‌شود که تحقق هر دو صورت بالا، مآلاً زوال تدریجی نظام‌های بهره‌برداری بومی را در پی خواهد داشت. در حالی که مقصود و منظور توسعه‌گران روستایی، تداوم بهره‌مندی از مزایا و امتیازات مردمی حقوق عرفی روستایی است و نه ممانعت از پذیرش علوم کاربردی و فناوری‌های روزآور. چه‌آنکه تأکید می‌شود که همواره می‌باید مبادرت به احیاء و حفظ و بهبود دانش و مهارت‌های بومی و قواعد و موازین خودجوش محلی به عنوان دانش بومی و حقوق عرفی روستایی نمود تا امکان صیانت از نظام توسعه پایدار در زمینه‌های کشاورزی و روستایی مقدور باشد. بدین منظور هم می‌باید به نحوی در صدد تطبیق و تلفیق این حقوق با علوم کاربردی و فناوری‌های روزآور برآمد، تا مآلاً بتوان از مزایای هر دو بهره‌مند، و از آسیب‌های مربوط به زوال حقوق عرفی در روستاهای مربوط در امان ماند.

یازدهمین جُستار، به نقش کتاب نویسی در توسعه علم ترویج کشاورزی در ایران می‌پردازد و در بررسی اثربخش بودن نشر اطلاعات علمی و تجربی در موضوع‌های مختلف و از جمله در زمینه‌های کشاورزی روشن می‌سازد که اولین قدم‌ها برای آموزش و ترویج کشاورزی، افزون بر تماس‌های انفرادی و شفاهی سینه به سینه، به‌طور مکتوب نضج گرفته و تکوین یافته و نسل به نسل ادامه داشته‌است. این پدیده نه تنها آغازگر فعالیت‌های آموزشی و ترویجی در خیلی از کشورهای پیشرفته جهان بوده، که همین فرایند ایران را نیز در بر گرفته‌است، گرچه قطعاً از حیث قدمت و استفاده از ابزار و روش‌های مختلف انجام این فعالیت، ایران با دیگر کشورها تفاوت‌های فاحش داشته‌است. ولی در هر صورت، از آن جا که زندگی همه مردم وابسته به تولیدات کشاورزی و جمعیت هم همواره در حال افزایش و دائماً افزایش مواد غذایی را طلب می‌کند در نتیجه، نیاز به اطلاعات علمی و تجربی برای مولدان محصولات کشاورزی نیز، همواره روزافزون بوده و می‌باشد. لذا کتب و نشریات دست‌نوشته و چاپی در طول زمان، یکی از مؤثرترین وسایل ارتباطی برای آموزش و ترویج کشاورزی در طول زمان بوده و می‌باشد. بدین منوال، بررسی ادبیات فرهنگ کشاورزی در ایران زمین نشان می‌دهد که از سال‌های ۶۰۰ تا ۹۲۱ هجری قمری، عجلتاً چهار فقره کتاب و دو فقره دایرةالمعارف در دسترس است که این هم مبین این واقعیت است که دانشمندان آن دوران بر مبنای علوم تجربی و یا اکتسابی خود، مبادرت به کتاب نویسی در علوم فلاح و زراعت کرده و با نشر اصول و موازین مربوط به کشاورزی و باغبانی، عملاً به کار آموزش و ترویج کشاورزی در ایران پرداخته‌اند.

دوازدهمین جُستار، مروری بر موقعیت سازمانی ترویج کشاورزی ایران، نامیده شده و معرفی آن این‌گونه آغاز می‌شود که امروزه، هدف از ترویج کشاورزی در ایران می‌تواند تداوم

استقرار و تأمین اشتغال پایدار بهره‌برداران از منابع پایه کشاورزی در مناطق روستایی به منظور (۱) تولید پایدار کالاهای اساسی کشاورزی، (۲) گسترش صنایع تبدیلی در مناطق روستایی، و (۳) نگهداری و بهره‌برداری بهینه از منابع پایه تولید در کشاورزی، فرض شود. بر مبنای چنین مفروضاتی، گفتنی است که افزون بر دگرگونی فناوری‌های تولید و تبدیل و فراوری محصولات و کالاهای کشاورزی و دستاوردهای روستایی، و به دنبال تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در دهه‌های اخیر، نظام آموزشی ترویج کشاورزی و روستایی در ایران بر سر «چندراهی»های غیرهمسو و نامتجانس و بعضاً بی‌هویت قرار گرفته است. از جمله، این «چندراهی‌ها» که در این جُستار می‌توان آن‌ها را «راه‌کارها» هم نامید اینک:

آیا نظام ترویج کشاورزی کشور مانند نیم قرن گذشته، می‌باید یکی از الزامات دولت برای ارائه خدمات آموزشی به روستاییان و تولیدکنندگان به‌منظور افزایش تولید محصولات کشاورزی تلقی گردد؟ و بدین‌سان، کماکان می‌باید به توسط دولت تأمین اعتبار و مدیریت گردد؟ و یا، این مهم می‌باید به مردم واگذار شود و بر مبنای قوانین عرضه و تقاضا در بازار آزاد، به توسط بخش خصوصی تأمین اعتبار و مدیریت گردد؟

آیا هنوز هم کانون توجهات نظام تشکیلاتی ترویج می‌باید افزایش سطح و کمیّت تولید باشد؟ و یا وقت آن رسیده است که ارتقای کیفیت منابع انسانی و افزایش میزان بهره‌وری تولیدکنندگان روستایی و نیز، افزایش میزان بهره‌وری منابع طبیعی و عوامل و نهاده‌های تولید محصولات کشاورزی هم می‌باید کانون توجهات نظام تشکیلاتی ترویج قرار گیرد؟ آیا این نظام می‌باید یک نظام جامع ترویجی برای توسعه روستایی و یا فقط، یک نظام ترویجی صرف، با هدف توسعه کشاورزی باشد؟

و در صورت اخیر، آیا این نظام می‌باید یک نظام ترویج تخصصی و تک محصولی و راهبردی کشاورزی، و یا یک نظام ترویج عمومی و چند محصولی کشاورزی باشد؟ و باز هم در هر حالت، آیا این نظام می‌باید یک نظام ترویجی غیرمتمرکز مستقر در روستاها و کانون‌های تولید، و یا یک نظام ترویجی متمرکز در ستاد ملی و مراکز استانی باشد؟ آیا این نظام می‌باید یک نظام ترویجی حقیقی و حضوری با عامه ارباب رجوع روستایی، و یا یک نظام ترویج مجازی با داوطلبان طرف تماس به طور غیرحضوری باشد؟

آیا این نظام می‌باید رهیافت‌های مبتکرانه مردمی مشارکت‌محور را برگزیند و یا همچنان، دنباله‌رو رهیافت‌های سنتی پیشین و آزماینده رهیافت‌های نوین وارداتی باشد؟ و باز هم، آیا این نظام در فرایند سرپرستی و نظارت بر فعالیت‌های کارگزاران صفی و ستادی خود می‌باید شیوه مدیریت متمرکز و یا، شیوه مدیریت غیرمتمرکز محلی را بدون وا همه از «باری - به - هر - جهت» شدن امور برگزیند؟

سرانجام، آیا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و مجریان و ارزشیابان ملی فقط می‌باید یک

نظام منسجم و منحصر به فرد ترویجی را برای به کار بستن در کل کشور به خدمت بگیرند و به پیش ببرند و یا، لازم است که با توجه به ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و اقلیمی و جغرافیایی و نیز، با عنایت به راهکارهای موجود و مستعد و احتمالی که کشور در حال حاضر پیش روی خود دارد، می‌باید نظام‌های متناسب با هر یک از ویژگی‌های مربوط را برای هر موقعیت انتخاب نمایند و بیازمایند.

سیزدهمین جُستار و در واقع، آخرین جُستار در متن کتاب، به طرح مسائل نوظهور و زمینه‌های نوین برای پژوهش و آموزش در نظام تشکیلاتی ترویج در ایران می‌پردازد. این جُستار به نحوی به بازپردازی و تکمیل جُستار دوازدهم توجه کرده و ضرورت آموزش و پژوهش در موضوع‌هایی چون «ترویج تعاون»، «حفاظت از منابع پایه»، «کشاورزی آرگانیک»، «مدیریت مزرعه» و «مطالبات روستاییان» را یادآوری می‌نماید.

در نهایت به ضمیمهٔ این متن سیزده جُستاری، اولین جُستار پیوست هم در باب ترویج کشاورزی زیستی با عنوان نقش ترویج در توسعهٔ کشاورزی آرگانیک در روستاهای کشور آمده و مقدمتاً چنین بیان شده است که غذا، لازمهٔ بقای انسان و تولید و مصرفِ غذای طبیعی، لازمهٔ بقاء و دوامِ تندرستی انسان است و چون توسعهٔ کشاورزی آرگانیک، لازمهٔ تولیدِ طبیعی غذا برای بقاء و دوامِ تندرستی انسان است پس امروزه، آموزش و ترویج لازمهٔ توسعهٔ کشاورزی آرگانیک در روستاهای ایران می‌باشد. گفتنی است که برخورداری از سامانهٔ کشاورزی آرگانیک یا زیستی و یا «زیست‌محورانه» براساس معیارها و استانداردهای تولید و فراوری در طول زمان، منتهی به:

- دسترسی مصرف‌کنندگان به غذای با کیفیت مطلوب،
 - کاهش هزینه‌های دوا و درمان،
 - حفاظت از محیط زیست،
 - تقویت چرخه‌های زیستی ریز موجودات گیاهی و جانوری در خاک،
 - تقویت چرخه‌های حیاتی جوامع گیاهی و حیوانی،
 - حفظ و بهبود باروری خاک در دراز مدت و همچنین،
 - حفظ زیستگاه گیاهان طبیعی و حیات وحش، می‌شود.
- دومین جُستار پیوست بر «راهبردها» مکتب آموزشی ترویج برای توسعهٔ کشاورزی و آبادانی و عمران روستایی در ایران متمرکز است و طی آن شیوهٔ نظرخواهی و نظرسنجی پیرامون ۲۰ راهبرد پیشنهادی درج شده و برای بررسی و اظهار نظر علاقه‌مندان طرح گردیده است.